

راه داستان

فن و روح نویسندگی

چاپ
هفتم

هرمس

کاترین آن جونز
ترجمه محمد گذرآبادی

فهرست

- ۱ یادداشت مترجم
- ۵ فصل اول در آعار داستان بود
حگونه سکاف در یک جامعه از هم گسخته را به کمک داستان درمان کنم داستان خود را چگونه اسحاق کنم
- ۳۳ فصل دوم هفت گام تا ساختار داستان
داستان حبری فرابر از بوالی حوادث است هر داستانی با یک مسئله آعار می سود که سحه حواس سخص اصلی است
- ۵۷ فصل سوم نگارش طرح داستان از تصویر دهی تا بازار فیلمنامه
بحس الهام، بعد فن بوسس یک طرح داستانی کامل در خدمت دو کارکرد اساسی است
- ۸۷ فصل چهارم ردگیری حرثیات داستان رار نارویسی موفق
نارویسی در برابر برداحت اسفاده از مسعد درونی به روسی سازیده
- ۱۱۳ فصل پنجم خلق داستانهای شخصیت محور
سریگ یعنی سخص آدمهای واقعی در برابر کلسهها
- ۱۳۷ فصل ششم رار نوشتن گفتگوهای درحشان
گفگو سراسر حسحو برای نافس معاسف گفگو حبری فرابر از مکالمه است
- ۱۶۷ فصل هفتم کشمکش داستان حفظ تش میان قطههای مخالف
آسانی با سطوح سه گانه کشمکش حگونه از کشمکش درونی خوددان برای بسرد داستان اسفاده کند

- ۱۹۲ فصل هشتم بیدار کردن چشم درون از رؤیا تا دیربی
اسفاده از قدرت روپاهای سداری، حاطرات عاطفی و مهارت‌های سهودی
- ۲۱۷ فصل نهم صدای داستان
نافس نبود عاطفی با داسان از خاص به عام چگونه به صدای شخصی خود
برسد و آن را آزاد کند
- ۲۴۳ فصل دهم گذر از ایست بویسده
آدمهای حلاق کسانی هستند که به خطر کردن معهد سده‌اند خدمت به روح در
عین حلت رصابت بازار
- ۲۶۵ فصل یازدهم راه داستان به متانه راه زندگی
فراسد است که به روح خدمت می‌کند و عاقبت به سروری می‌رسد - به محصول
گسرس دادن افوها
- ۲۸۵ فصل دوازدهم راه‌های کارگاههای راه داستان
- ۳ ۳ نمایه فیلمها

فصل اول

در آغاز داستان بود

آیشتاین اشتاه می‌کرد شاعرهٔ امریکایی، موریل روکایر، در حایی گفته «جهان به ار اتمها که ار داستاها ساخته شده است» حان اشتاین‌بک در سحرایی دریافت حایرهٔ نوبل می‌گوید «ادبیات قدمتی به درارای تکلم دارد ادبیات رادهٔ نیار بشر به آن بوده و این نیار تعییری بکرده حر ایکه پیوسته شدیدتر شده است» این سخن امروزه بیر همچان به قوت خود باقی است ار شکسپیر تا حنک ستارگان و ار دانته تا لوکاره^۱، راه داستان سفری اکتشافی است که با اصساط و فن ایحاد شده است هرچند با فن است که الهامات حان اولیه به هر بدل می‌شود، اما داستانگویی ار درون آغار می‌شود و به همان اندازه که بحشی ار گذشتهٔ ماست، بحشی ار ساختار ژنتیک ما را بیر تشکیل می‌دهد

داستانگویی به تنها ریشهٔ سیما، تئاتر، ادبیات و فرهنگ، که ریشهٔ خودِ تحریر رندگی است شویدهٔ داستان با خودِ اساطیری اش و حقایقی که در آنجا نارمایی می‌شوند، تماس برقرار می‌کند اگر تماس ما با اسطوره‌هایمان قطع شود، این خطر هست که تماسمان با خودمان قطع شود جامعهٔ معاصر جامعه‌ای تحریر شده و تکه‌تکه

۱ le Carre، نام مستعار جان گربول (متولد ۱۹۳۱)، رمان‌نویس انگلیسی - م

است و اغلب ما را از هستهٔ مرکزی یا روحمان جدا می‌کند به‌رغم همهٔ پیشرفت‌هایی که داشته‌ایم، چیرگی را از دست داده‌ایم که در فرهنگ‌های کهن گرامی داشته می‌شد، یعنی اتصال با روح داستان شالوده و مسای آبیهای است که از سدو تاریخ به اررشهای فردی و جمعی اعتبار و قدرت بخشیده‌اند داستان هم هویت و هم استانداردهایی را برای زندگی به وجود می‌آورد و لذا برای سعادت و بهروری ما ضرورت تام دارد داستان آیه‌ای است که خودمان و ناورهایمان را در آن می‌بینیم کدام داستان را انتخاب می‌کنید تا براساس آن زندگی کنید؟ پاسخی که به این سؤال می‌دهید کلید آشنایی با روح شما، عمیقترین بخش وجود شماست شمس‌ها به مدت سی هزار سال و در ابتدایی‌ترین اشکال سنت شفاهی، از روح مراقبت کرده‌اند خود کلمهٔ شمس، که از مردمان تونگور^۱ در سبیری گرفته شده، به معنای به‌هیچ‌ان آمده، تکان خورده و برانگیخته شده است شمس از جسم خود خارج می‌شود و به عالمی فرای زمان و فضا سفر می‌کند روح شمس در حالت حلسه، جسم را ترک می‌گوید و به جهان ریرین یا به آسمان سفر می‌کند، و با پیامی برای جامعه نار می‌گردد بدین سان شمس پلی است میان دو دنیای ماده و معنای شمس در واقع گوش جامعه است او ریشهٔ مصیبت و ربح را کشف می‌کند و با آن سخن می‌گوید

این مطلب چه ارتباطی به ما در جامعهٔ معاصر دارد؟ از زمان انقلاب صنعتی به این سو، ارتباط ما با عالم معنا قطع شده است و عصر اطلاعات جایگزین نارلی برای کششهای درونی ما به عالم معاست داشتن اطلاعات به معنای دانایی نیست و هرگز هم نبوده دانش چیرگی فراتر از صرف نامیدن چیزهاست، و نقا چیرگی فراتر از

1 Tungus

صرف معاش بشر برای یافتن معنا و توارن در زندگی، بیار به اتصال با هر دو جهان ماده و معنا دارد تلفیق ماده و معنا لارمهٔ روح یا تمامیت است که به زندگی معنا می‌دهد روح حاصل جمع جسم، نفس و ذهن است در گذشته، شمس‌ها به بیماری روانی به مرلهٔ حدایی از روح می‌نگریستند لذا کار شمس نارایی روح جدا شده و پیوند دادن آن - یا نارگردادن آن - به فرد حس‌رده یا بیمار بود آیا این همان کاری نیست که هرمد می‌کند؟ آیا هرمد یا بویسدهٔ امروزی می‌تواند حای حالی شمس‌ها را پر کند؟ من به عنوان باریگر - نمایشنامه‌نویس در بیویورک و بعداً به عنوان فیلمنامه‌نویس در هالیوود، همواره از خودم پرسیده‌ام آیا درام‌نویس معاصر همان نقش فراموش‌شدهٔ شمس‌ها را ناری می‌کند؟

بویسده بیر همچون شمس‌های عهد ناستان، به اعماق درون خود نقب می‌زند تا با پیامی [برای جامعه] نارگردد گرچه به جامعهٔ خود خدمت می‌کند اما اغلب در حاشیه و جدا از آن است شاید ایس حاشیه‌نشینی برای حرکت آزادانه و رها از قید و بند جامعه میان دو دنیای متضاد ضروری باشد هرمدان اغلب از این حدایی ربح می‌برد مثلاً ویرحییا وولف، سیلویا پلات، وسان ونگوگ و جکسون پالک را در نظر بگیرید که همگی سرانجام دست به خودکشی زدند اما ارمعان این هرمدان دیررمانی پس از مرگشان، همچنان مایهٔ عنای بیشتر جامعه است

بی تردید درام‌نویس بیر میان دو دنیای ماده و معنا پل می‌زند در یکی از نمایشنامه‌هایم به نام روی له، ویرحییا وولف در پاسخ به احوال‌پرسی دوستش ویتا سکویل - وست، می‌گوید

روی له، متأسفانه فکر می‌کنم این فشار به‌حاضر زندگی در دو دنیای بسیار متفاوت ناشه مثل امروز بعدازظهر وقتی داشتم پیاده‌روی